

وفای به عهد در قرآن، سنت و سیره حسینی

حجت الاسلام والمسلمین حسین احسانی فر*

اشاره

مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هر آنچه این اعتماد و هم‌بستگی را تقویت کند، مایه سعادت و پیش‌رفت جامعه است و هر کاری بر آن لطمه وارد نماید، عامل شکست و بدبختی است. از جمله اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شکوفا می‌کند، وفای به عهد یا صدق در وعده است. خداوند، «صَادِقُ الْوَعْدِ» است و حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را نیز به این وصف می‌ستاید و می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»^۱ او در وعده‌هایش راست‌گو بود. پیش از ورود به بحث، لازم است به چند نکته اشاره شود.

۱. مجموع معارف اسلام، انسان را به سوی کمال و سعادت حقیقی فرا می‌خواند؛ زیرا همه اصول و فروع آن، با فطرت و سرشت سلیم انسانی هماهنگ است.^۲

* پژوهشگر.

۱. مریم، آیه ۵۴.

۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

اگرچه ریشه‌دارترین معرفت در میان معارف دینی، خداگرایی و توحید است، اما همه فضایل اخلاقی، همانند: راست‌گویی، ادای امانت و وفای به عهد، ریشه در فطرت دارند و «عهدهایی» هستند که انسان، از آغازین لحظه آفرینش، با بیان «قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»^۱ به آن اقرار نموده و امضا کرده است.

توجه داشته باشیم، آن صحنه تعهدگرفتن و تعهدسپردن، هم‌اکنون نیز در عالم «معنا» هست. خداوند همواره «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» می‌گوید و بندگانش نیز پیوسته نغمه «بَلَىٰ» سر می‌دهند؛ ولی غفلت، مانع مشاهده آن صحنه است. «اگر انسان از خواب غفلت برخیزد و سمیع و بصیر باشد، هر لحظه می‌تواند به سراغ آن برود و امضای خود را پای این میثاق‌نامه ببیند؛ منتهی با هر چشمی و گوش‌ی نمی‌تواند به سراغ آن رفت؛ بلکه:

گوش می‌خواهد ندای آشنا
 آشنا داند صدای آشنا
 ز معارف عالم عقلی دور
 به زخارف عالم حس مغرور
 تا زمانی که از بستر غفلت برنخیزیم، چیزی را نه مشاهده خواهیم کرد و نه می‌فهمیم.^۲ شیخ بهایی رحمته الله علیه می‌گوید:

در روز الست بلی گفتی
 و امروز به بستر لا خفتی
 ز معارف عالم عقلی دور
 به زخارف عالم حس مغرور
 از موطن اصل نیاری یاد
 پیوسته به لهو و لعب دل شاد
 نه اشک روان نه رخ زردی
 الله تو چه بی‌دردی

۲. بر اساس اعتقاد شیعه، امام معصوم علیه السلام، آینه‌دار صفات جمال و جلال خدا و مظهر اسمای حُسنای او و ترجمان وحی و قرآن است. طبیعی است که چنین جایگاهی، مرکز تجلی‌گاه «وفای به عهد» باشد؛ زیرا «الوفی: وفاکننده به عهد»، از

۱. اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، قم: مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۳ش، ص ۵۶ - ۵۷.

صفات خداوند است؛ «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛^۲ چه کسی از خدا به عهدش، وفادارتر است؟» از این رو، در روایات و زیارات، یکی از صفات و القابی که برای ائمه علیهم‌السلام،^۳ از جمله حضرت امام حسین علیه‌السلام ذکر شده، «الوفی» است.

۳. همان گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تجسم عینی قرآن کریم است، ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز تجسم و ترجمان قرآن و سنت و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. پس برای شناخت سیره گفتاری و رفتاری معصومان علیهم‌السلام در هر موضوع قرآنی، از جمله «وفای به عهد»، باید به قرآن و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رجوع کرد. بر این اساس، لازم می‌دانیم نخست «وفای به عهد» از نگاه قرآن و سنت مورد توجه قرار گیرد و آن‌گاه به بیان این مبحث در سیره امام حسین علیه‌السلام خواهیم پرداخت.

اهمیت وفای به عهد از نگاه قرآن

لزوم وفای به عهد، ریشه در سرشت انسان دارد. هر کسی با مراجعه به وجدان خویش، این حقیقت را در درون خود می‌یابد. به همین دلیل، در میان تمام ملل دنیا، پای‌بندی به عهد و پیمان‌ها، مقدس و لازم شمرده می‌شود. با نگاهی به آیات قرآن، این حقیقت را به‌روشنی می‌توان دریافت؛ برای مثال، سوره مؤمنون^۴ و معارج،^۵ هنگامی که از ویژگی‌های مؤمنان و نمازگزاران سخن می‌گوید، از جمله صفات آنان را رعایت امانت و وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ

۱. شیخ صدوق، الخصال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۹۴.

۲. توبه، آیه ۱۱۱.

۳. ر. ک: الحلی، سید علی بن طاوس، جمال الأسبوع، قم: دار الرضی، باب زیارات ائمه علیهم‌السلام، ص ۳۲،

۴۲۲، ۴۹۰ و ۵۱۲.

۴. المازندرانی، ابن شهر آشوب، المناقب، قم: مؤسسه العلامة، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲.

۵. مؤمنون، آیه ۸.

۶. معارج، آیه ۳۲.

لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۱ این تعبیرات، نشان می‌دهد که وفای به عهد، یکی از شاخصه‌های مهم ایمان و تقوا و قرار گرفتن در زمره نمازگزاران است.

در آیه ۱۷۷ سوره بقره،^۲ وفای به عهد در ردیف ایمان به خدا و نماز و زکات قرار گرفته است. با توجه به این که در آیه شریفه هیچ قیدی نیامده، استفاده می‌شود که وفای به عهد، به طور مطلق واجب است؛ خواه عهد و پیمان الهی باشد یا مردمی، در برابر مسلمانان باشد یا غیر مسلمانان. این حقیقت، در سوره توبه روشن‌تر بیان شده است. خداوند می‌فرماید: ای پیغمبر! اگر با مشرکان پیمان بستنی، باید به پیمان خودت وفادار باشی و تا آن‌ها پیمان خویش را نشکسته‌اند، تو نباید آن را نقض کنی؛ «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»^۳ یا در آیه دیگر می‌فرماید: «فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ»^۴ پیمان آنان را تا پایان مدت‌شان محترم بشمارید.» حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه که معروف به عهدنامه مالک اشتر است، می‌فرماید: «اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا او را در پناه خود امان دادی، به عهد خود وفادار باش و در آنچه بر عهده گرفتی، امانت‌دار باش و جان خود را بر سر پیمانت بنه و بدان که هیچ یک از واجبات الهی، همانند وفای به عهد نیست؛ چه آن‌که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در لزوم وفای به عهد اتفاق نظر دارند. پس، در وفای به عهد استوار باش؛ چه طرف پیمان تو مسلمان باشد، یا کافر.»^۵

۱. «و آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند.»

۲. «وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا؛ و کسانی که به عهد خود، به هنگامی که عهد بستند، وفا می‌کنند.»

۳. توبه، آیه ۷.

۴. توبه، آیه ۴.

۵. «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً أَوْ ابْتَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ.»

منزلت وفای به عهد از دیدگاه سنت

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛^۱ کسی که به عهد و پیمان خویش پای بند نیست، دین ندارد.» بر این پایه، وفای به عهد، مساوی با دین داری است و انسان عهد شکن، دین کامل ندارد؛ چنان که می فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ؛^۲ کسی که خدا و قیامت را باور دارد، باید به عهد خود وفا نماید.» امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «مَا أَيْقَنَ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يَرِعْ عَهْدَهُ؛^۳ کسی که عهد و پیمان‌ها را رعایت نکند، به خدا یقین ندارد.» وفای به عهد، آن قدر مهم است که آن حضرت در مورد هدف اصلی بعثت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَتَمَامِ نُبُوتِهِ؛^۴ خداوند سبحان، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای وفای به عهد خویش و کامل کردن نبوتش برانگیخته است.» خلاصه این که: وفای به عهد، از ارکان همه ادیان الهی است. شخصی از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام خواست که عصاره تمام ادیان الهی را در جمله‌ای کوتاه بیان کند. آن حضرت همه آموزه‌های دین را در سه جمله خلاصه کرد و فرمود: قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛^۵ سخن حق گفتن، داوری به عدالت کردن و به عهد وفانمودن.»

آثار وفای به عهد

وفای به عهد، افزون بر این که سبب جلب اعتماد عمومی و ایجاد محبوبیت

۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، نجف اشرف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق، ص ۴۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۶۴.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۵۳.

۴. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مفاتیح القرآن، اول، ۱۳۸۷ش، خطبه اول.

۵. شیخ صدوق، الخصال، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۳.

مردمی می‌شود، از نگاه قرآن، در زندگی مادی و معنوی انسان آثار بسیاری دارد؛ از جمله:

۱. سبب فزونی ایمان و ثبات قدم می‌گردد؛^۱
 ۲. انسان را در زمره نمازگزاران،^۲ مؤمنان حقیقی^۳ و پرهیزکاران^۴ قرار می‌دهد؛
 ۳. سبب اعطای حق شفاعت به وی می‌شود؛^۵
 ۴. از صفات راست‌گویان است^۶ و پاداش صادقان^۷ و اجر عظیم^۸ دارد؛
 ۵. قرآن کریم در آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره رعد، ضمن قرارداد و فاکتدگان به عهد در ردیف: صاحبان عقل و اندیشه، برقرارکنندگان پیوندهای الهی، خداترسان شکیبیا و نمازگزارانی که به وسیله حسنات با سیئات مبارزه می‌کنند، نتیجه عملکرد آنان را در سه جمله زیر توصیف می‌کند:
- عاقبت‌به‌خیری و استقرار در باغ‌های جاویدان بهشتی؛
 - قرارگرفتن در کنار پدران و همسران و فرزندان صالح خود؛
 - فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند و به آنان می‌گویند: سلام بر شما، به جهت صبر و استقامت‌تان! چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان!

عاقبت عهدشکنان

قرآن کریم ضمن معرفی عهدشکنان به عنوان بدترین جنبندگان در نزد خدا^۹

۱. احزاب، آیه ۲۲ - ۲۴.

۲. معارج، آیه ۳۲.

۳. مؤمنون، آیه ۸.

۴. آل عمران، آیه ۷۶.

۵. مریم، آیه ۸۷.

۶. بقره، آیه ۱۷۷.

۷. احزاب، آیه ۲۲ - ۲۴.

۸. فتح، آیه ۱۰.

۹. انفال، آیه ۵۵.

می فرماید: آنان هر کاری که می کنند، به زیان خود می کنند؛ «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»^۱ آنان، همانند آن زن سبک مغزی هستند که خود و کنیزهایش از صبح تا ظهر پشمها را می تابیدند و عصرها همه آنها را پس از استحکام باز می کردند. از جمله آثار شوم نقض عهد در قرآن عبارت است از:

۱. عهدشکنی باعث تضعیف ایمان می شود و زمینه را برای گرایش به کفر فراهم می کند^۲؛

۲. سبب نهادینه شدن نفاق در دل انسان می گردد^۳؛

۳. عهدشکنان در ردیف خاسران (زیان کاران) و فاسقان قرار دارند^۴؛

۴. عهدشکنان مورد لعنت قرار گرفته و نزول عذاب الهی در دنیا^۵ و عذاب جهنم در آخرت، به آنان وعده داده شده است^۶؛

۵. کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی گوید و نظر رحمت به آنان ندارد و [از گناه] پاکشان نمی سازد و عذاب دردناکی برای آنها است.^۷

ولایت علی علیه السلام، نمونه بزرگ عهد الهی

ابن عباس می گوید: وقتی خداوند آیه «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» را نازل

۱. فتح، آیه ۱۰.

۲. بقره، آیه ۱۰۰؛ توبه، آیه ۱۲؛ انفال، آیه ۵۶.

۳. توبه، آیه ۷۵ - ۷۷.

۴. بقره، آیه ۲۷؛ اعراف، آیه ۱۰۲.

۵. طه، آیه ۸۶.

۶. رعد، آیه ۲۵.

۷. آل عمران، آیه ۷۷.

ساخت، پیغمبر خدا ﷺ فرمود: به خدا سوگند! حضرت آدم در حالی از دنیا رفت که با فرزندان‌ش عهد بسته بود که به ولایت فرزندش شیث وفادار بمانند؛ ولی بر خلاف آن عمل کردند؛ چنان‌که حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام نیز هر یک با قوم خویش عهد بستند که نسبت به خلیفه و جانشین‌شان وفادار باشند؛ اما بعد از آنان، هیچ امتی به عهد خود وفا نکردند. سپس فرمود: من نیز به زودی از میان شما می‌روم؛ در حالی که در مورد ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام با شما عهد کردم و بیعت گرفتم. [اما] او هم به سرنوشت اوصیای پیامبران پیشین دچار خواهد شد... ای مردم! آگاه باشید که عهدم را در باره علی علیه‌السلام بار دیگر به شما ابلاغ می‌کنم.

ای مردم! همانا بعد از من، علی امام شما است. او جانشین، وصی، وزیر، برادر و یاور من، همسر دخترم و پدر فرزندان من است. او، اختیاردار شفاعت من، و صاحب حوض کوثر، و حمل‌کننده پرچم من خواهد بود. هر کس او را نادیده بگیرد، مرا انکار کرده است. هر کس مرا انکار نماید، بی‌شک، خدای بلندمرتبه را انکار کرده است. هر کس به امامت وی اعتراف نماید، قطعاً به نبوت من اعتراف نموده و هر کس به نبوت من اعتراف نماید، همانا به یگانگی خدا اقرار نموده است. ای مردم! به عهد و پیمانی که خدا در باره علی از شما گرفته، وفا کنید؛ خدا هم روز قیامت برای شما در بهشت وفا خواهد کرد.^۱

وفای به عهد در سیره امام حسین علیه‌السلام

وفای به عهد در زندگانی امام حسین علیه‌السلام به قدری فروزندی داشت که یکی از القاب آن حضرت «الوفی» یعنی با وفا است.^۲ به فرازهایی از وفای به عهد آن حضرت اشاره می‌شود.

۱. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. الطبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: دار الذخائر، ص ۷۳.

۱. پای بندی به عهد برادر

معاویه پس از امضای صلح نامه با امام حسن علیه السلام و در دست گرفتن قدرت، گفته بود: «ای مردم! من با شما جنگ نکردم تا نماز بخوانید یا روزه بگیرید، من برای رسیدن به قدرت با شما جنگیدم. اینک به آرزوی خود رسیدم، و در صلح نامه تعهداتی سپردم که الآن همه آنها را زیر پا می گذارم.» بدیهی است که رعایت مفاد چنین صلح نامه ای واجب نمی نمود؛ ولی امام حسین علیه السلام به جهت ملاحظاتی، خود را ملزم به رعایت آن می دانست. در این باره به بیان دو گزارش می پردازیم:

گزارش اول: پس از آن که امام حسن علیه السلام معاهده صلح را امضا کرد، برخی افراد نزد امام حسین علیه السلام آمدند و از حضرت خواستند با پشتیبانی آنان، به جنگ با معاویه مبادرت ورزد. حضرت به آنان فرمود: «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَعَاهَدْنَا وَلَا سَبِيلَ لِنَقْضِ بَيْعَتِنَا! ما بیعت کردیم و پیمان بستیم و راهی برای عهدشکنی ما وجود ندارد.» ابن قتیبه دینوری، پای بندی ابا عبدالله علیه السلام به عهد و پیمان برادرش را این گونه گزارش می دهد: «هنگامی که بیعت کنندگان با امام حسن علیه السلام بیعت خود را شکستند، نزد امام حسین علیه السلام رفتند و به آن حضرت گفتند: دستت را باز کن تا همان گونه که با پدرت بر ضد شامی های گمراه بیعت کرده ایم، با تو بیعت کنیم. اما امام حسین علیه السلام فرمود: "معاذ الله أن أبایعکم ما کان الحسن حیا! تا زمانی که حسن علیه السلام زنده است، به خدا پناه می برم از این که با کسی بیعت کنم."»

گزارش دوم: معاویه طی نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت: «خبرهایی به من رسیده که شما قصد جنگ و نقض پیمانی را دارید که با برادرت بسته شده است. حضرت در پاسخ او نوشت: این گونه خبرها، کار چاپلوس های سخن چین است.

۱. الدینوری، ابن قتیبه، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربی، اول، ۱۹۶۰م، ص ۲۲۰.

۲. الدینوری، ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة، تحقیق: الزینی، مؤسسة الحلبي، ج ۱، ص ۱۴۰.

من آهنگ جنگ با شما [و نقض پیمان بسته شده] را ندارم. ای معاویه! این تو هستی که عهد خود را شکستی و به پیمان خویش وفا نکردی و به کمک یاران ستمگر، ملحد و شیطانی خود، حجر بن عدی و عمرو بن حمق و بندگان صالح و نمازگزار خدا را که سوگند یاد کرده بودی از خشم تو در امان خواهند بود، کشتی و امانی را که داده بودی، ناجوانمردانه نادیده گرفتی.»^۱

پاسخ به یک شبهه

- شبهه:

برخی می‌گویند: تا دروغ و خدعه و خلف وعده نباشد، تنها با صداقت و وفای به عهد نمی‌توان به هدف رسید؛ چنان‌که ائمه علیهم‌السلام نرسیدند.

- پاسخ:

باید دید هدف چیست؟ امام حسین علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام کشته شدند؛ اما شکست نخوردند؛ چون به هدف عالی خود رسیدند. در زمان قاجار، مرد خطاطی که نسبتاً فاضل بود، هنگام بازگشت از مشهد، در تهران پولش تمام می‌شود. از هنر خطاطی‌اش استفاده کرد، عهدنامه امیر مؤمنان علیه‌السلام به مالک اشتر را با خط زیبا نوشت و به صدر اعظم وقت هدیه داد؛ تا بلکه چیزی بگیرد. پس از ساعتی نشستن، از جا برخاست. صدر اعظم گفت: بفرمایید بنشینید. هنرمند با خود گفت: حتماً می‌خواهد هدیه‌ای بدهد. از این رو، ماند تا همه رفتند. صدر اعظم گفت: فرمایشی دارید؟

گفت: عرضی نداشتم؛ تنها خواستم این نوشته را تقدیم کنم.

صدر اعظم: چرا این را برای من آوردی؟

- چون شما صدر اعظم این کشور اسلامی هستید، این هم دستور عمل امیر مؤمنان علیه‌السلام برای کسانی مثل شما است.

صدر اعظم: بیا جلو. او نیز جلوتر رفت.

صدر اعظم: علی علیه السلام که آن صحبت‌ها را می‌کرد و این نامه‌ها را می‌نوشت و عمل می‌کرد، چه قدر بهره‌برداری کرد تا حالا من بیایم به این‌ها عمل کنم؟ او همین کارها را کرد که تمام مُلکش را از دست داد و معاویه بر او مسلط شد!

هنرمند گفت: اجازه می‌دهید جواب بدهم؟

صدر اعظم: بله.

گفت: چرا این حرف را در میان جمعیت به من نگفتی؟

صدر اعظم: اگر در میان جمعیت می‌گفتم، پدرم را درمی‌آوردند.

هنرمند: بسیار خوب. جمعیت که رفت، چرا این حرف را جلوی پیش‌خدمت‌ها نگفتی؛ بلکه دستور دادی همه آن‌ها بروند بیرون؟

صدر اعظم: اگر یکی از آن‌ها می‌فهمید که من چنین جسارتی به علی علیه السلام می‌کنم، پدرم را درمی‌آورد.

هنرمند: پیروزی علی علیه السلام، همین است. چرا بعد از ۱۳۰۰ سال، کسی کوچک‌ترین احترامی برای معاویه و یزید قائل نیست و جز لعن و نفرین چیز دیگری خرج آنان نمی‌کنند؛ ولی به علی علیه السلام این همه احترام می‌گذارند؟ علی علیه السلام این همه احترام را از کجا پیدا کرد؟ آقای صدر اعظم! تو اگر به همین نوکرها و پیش‌خدمت‌ها بگویی آدم‌های بی‌گناهی را گردن بزنی، گردن می‌زنند؛ ولی جرأت نمی‌کنی جلوی آن‌ها به اسم آن حضرت بی‌احترامی بکنی. پس، علی علیه السلام شکست نخورد.^۱

۲. پای‌بندی به عهد پدر و انذار از عاقبت عهدشکنی

هنگامی که امام حسین علیه السلام رهسپار دیار کوفه شد و پی برد که آنان دست از

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۶، ص ۳۰۸. (با تلخیص و ویرایش)

یاریش کشیده‌اند، نامه‌ای در لزوم وفای به عهد، برای کوفیان نوشت^۱ و نامه‌اش را با این جمله آغاز کرد: «أَمَا بَعْدَ، تَبَّأ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ...؛ ای مردم، هلاکت و اندوه بر شما باد! با آن شور و شعف ما را خواندید، ما نیز شتابان برای فریادرسی شما آمدیم؛ ولی شما همان شمشیری را که خود در دستان شما نهاده بودیم، به روی ما کشیدید! یک‌پارچه بر ضد دوستان و کمک دشمنان‌تان گرد آمدید؛ با این‌که آنان نه رفتار عادلانه‌ای با شما داشتند و نه شما چشم‌امیدی به خیر ایشان داشتید و نه تخلف و بدعتی از جانب ما سر زده است. چرا «عهد و پیمان» خود را شکستید؟ به خدا سوگند که این پیمان شکنی، عادت دیرینه شما است و خون شما، پیوسته با آن آمیخته است.^۲

شما ای مردم کوفه! برای دوست خود، بدترین میوه گلوگیر هستید و برای دشمن غاصب، لقمه‌ای گوارا نیستید؛ «أَلَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى النَّاكِثِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ كَفِيلًا؛ هان که لعنت خدا بر عهدشکنان باد! آنان که سوگندها و عهدها را پس از استوار کردن می‌شکنند؛ در حالی که خدای را بر خویشتن ضامن کرده‌اند.»

حضرت در پایان نامه خود فرموده: به هوش باشید! آن زنزاده، پسر زنزاده، ما را بر سر دوراهی انتخاب شریعت یا پذیرفتن ذلت قرار داده، و چه دور است پست‌منشی از ما؛ زیرا خدا و پیامبر و مؤمنان و دامان‌های پاک [که ما را در خود پرورده] و آزادمردان غیرت‌مند این را نپذیرند که ما [ذلت] فرمان‌برداری از فرومایگان را بر [افتخار] جان‌بازی رادمردان ترجیح دهیم. با آن‌که دشمن، سرسخت و پرشمار است و یاوران عهد خود را شکستند و دست از یاوری کشیده‌اند، با این افراد اندک از خاندان خود، به پیش می‌تازم. دیری نگذرد که بر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۸.

۲. «قَدْ وَشَجَّتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ وَ تَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ.»

اسب سوار شوند و آسیاب جنگ به گردش درآید و گردن‌ها فرو آویزد. بدانید که این، «عَهْدُ عَهْدَةٍ إِلَى أَبِي»^۱ عهده‌ای است که پدرم با من نهاده» و من، بر عهد پدرم استوارم.»

۳. سخن از عهد و پیمان در برخورد با حُر

در مسیر حرکت از مکه به سوی کوفه، روز بیست و هفتم ذی‌الحجه، امام علیه السلام وارد منطقه ذوحُسم می‌شود و دستور می‌دهد که خیمه‌ها را در این مکان بر پا کنند. در این هنگام، حُر نیز با هزار سوار از راه می‌رسد. امام، حُر و یاران او را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای مردم! اگر تقوا پیشه سازید و حق را برای کسانی که شایستگی آن را دارند، بشناسید، خدا را خشنود می‌سازید. ما اهل بیت، به ولایت بر شما از دیگران سزاوارتریم. اگر عهد و پیمان خود را شکستید و نامه‌های شما با عمل‌تان یکی نیست، من از همین جا باز خواهم گشت.

سپس فرمود: «أَنَّهُ قَدْ نَزَلَ مَا تَرَوْنَ مِنَ الْأَمْرِ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ... أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ... وَإِنِّي لَأَرَى الْمَوْتَ إِذَا سَعَادَةٌ وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۲ همانا حوادث را جلوی چشم خود می‌بینید و مشاهده می‌کنید که دنیا چگونه وارونه شده و خوبی‌ها از آن روی گردانده و زندگی چگونه بی‌ارزش شده است... آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل پرهیز نمی‌کنند؟... من مرگ را در چنین وضعیتی، جز سعادت، و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی‌دانم.»

آن‌گاه حُر نزد امام آمد و گفت: برای خدا، حُرمت جان خویش نگه دار، مبادا کشته شوی. امام فرمود: مرا از مرگ می‌ترسانی؟ سپس این اشعار را خواند:

۱. الحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۰.

۲. طبری، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۸۷۹م، ج ۴، ص ۳۰۵.

سَأْمُضِي وَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهِدَ مُسْلِمًا
وَأَسَى الرَّجَالِ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَفَارَقَ مَثْبُورًا وَوَدَّعَ مُجْرِمًا

«به زودی [جهت انجام وظیفه به میدان رزم] خواهم رفت؛ چرا که مرگ برای جوانمردی که حق گرا باشد و بخواهد با اخلاص در راه حق جهاد کند، ننگ نیست. آری، جنگ برای کسی که بخواهد با ایثار جان از بزرگ مردان حمایت کند و از دشمنی با خدا دوری گزیند و با جنایت کاران مخالفت ورزد و با آنان سرسازش نداشته باشد، افتخار است.»

۴. سخنان امام در منزل بَيْضَه

یکی از مکان‌هایی که امام حسین علیه السلام فرود آمد، منزل «بَيْضَه» بود. در این منزل، امام علیه السلام سربازان حُر را مخاطب قرار داد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ...؛ ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال و عهدهی را بشکند و با سنت رسول خدا مخالفت کند... و او را تأیید کند و بر ضد او قیام ننماید، جایگاهش جهنم است.» شما می‌بینید که بنی‌امیه به فرمان شیطان از طاعت خدا سرپیچی کرده و به فساد و افساد رو آورده‌اند، حدود الهی را تعطیل و بیت‌المال را به خودشان اختصاص داده‌اند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند. «وَقَدْ أَتَتْنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ بِيَعْتِكُمْ... فَإِنْ وَقَيْتُمْ لِي بِيَعْتِكُمْ فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَظَّكُمْ وَرُشِدَكُمْ؛ شما به من نامه‌ها نوشتید و با من عهد و پیمان بستید که در این قیام مرا تنها نخواهید گذاشت! اکنون اگر بر عهد خود استوارید - که راه درست هم همین است - بهره و هدایت خود را یافته‌اید و رشد و بصیرت خود را نشان داده‌اید.» در این صورت، من پیشوایی شما را می‌پذیرم، جان من با جان شما، و اهل و فرزندان من با اهل و فرزندان شما خواهند بود. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَقَضْتُمْ عُهْدَكُمْ وَخَلَعْتُمْ بِيَعْتَكُمْ، فَلَعَمْرِي مَا هِيَ مِنْكُمْ بِنُكْرٍ؛ اگر بر

عهد خود پای‌بند نباشید، به جان خودم سوگند که از شما (کوفیان) عجیب نیست؛ چرا که با پدر و برادر و پسرعمویم، مسلم، همین گونه رفتار کردید؛ ولی بدانید که «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ اهر کس عهد و پیمان را بشکند، به زیان خود اقدام کرده است.»^۲

۵. عهد یاران امام علیه السلام در شب عاشورا

نزدیک غروب تاسوعا بود که امام حسین علیه السلام یاران خود را فراخواند. پس از حمد و سپاس خدا، فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَأَ خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَأَ أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا...»^۳ اما بعد، همانا من یارانی باوفاتر [به عهد خویش] از یاران خود سراغ ندارم و بهتر از ایشان نمی‌شناسم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان‌تر از خاندان خود ندیده‌ام. خدای‌تان از جانب من پاداش نیکو دهد. فردا کار ما با این مردم به جنگ خواهد انجامید. این‌ها، تنها با من کار دارند. اگر به من دست یابند، کاری به شما ندارند. من بیعت خود را از شما برداشتم. از سیاهی شب استفاده کنید، هر یک از شما دست یک نفر از اهل بیت مرا بگیرید و از این‌جا بروید تا خداوند فرجی برساند. صحبت امام علیه السلام که تمام شد، ابتدا حضرت ابوالفضل علیه السلام و سپس سایر برادران و برادرزادگان و اقوام برخاستند و وفاداری خود را اعلام کردند و گفتند: خدا نیاورد لحظه‌ای را که ما بعد از شما زنده باشیم.

بعد از خاندان اهل بیت، مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: به خدا سوگند! ما در هر شرایطی به عهد خود وفاداریم؛ حتی اگر کشته شوم و بعد زنده گردم،

۱. طبری، تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. امام علیه السلام این بیانات را طی نامه‌ای برای سران کوفه از جمله سلیمان بن سرد و مسیب بن نجبه نیز که بیعت خود را شکسته بودند، فرستاد.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام بیروت: دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۱.

سپس مرا بسوزانند و بدنم را زیر سم ستوران درهم بکوبند و تا هفتاد بار این کار را تکرار کنند، هرگز از تو جدا نمی شوم تا در جلوی شما به شهادت برسم.^۱ پس از مسلم، زهیر بن قین و اصحاب دیگر، وفاداری خود را اعلام نمودند.

دغدغه وفای به عهد در میدان شهادت

سیره رفتاری و گفتاری امام حسین علیه السلام در وفای به عهد، در یارانش آنچنان تأثیر گذاشت که نه تنها در صحنه رزم و تا آخرین رمق از امام خویش دفاع می کردند و حتی اگر چیزی نداشتند، همانند بُریر با دندان مبارزه می نمودند و صورت و بینی دشمن را پاره می کردند^۲، بلکه تا آخرین لحظات، دغدغه و سؤال شان این بود که: آیا توانستیم به عهد خود وفا کنیم؟

عمرو بن قرظه انصاری و سعید بن عبدالله، بدن های خود را سپر تیرها قرار دادند تا امام علیه السلام نماز ظهر عاشورا را بخواند. هنگامی که به دلیل زیادی جراحت ها به زمین افتادند، به امام عرض کردند: آیا به عهد خود وفا کردیم؟ امام به آنان فرمود: آری، شما در پیشاپیش من در بهشت خواهید بود.^۳ وقتی پاسخ رضایت بخش امام را شنیدند، با لب خندان جام شهادت را سر کشیدند.

و یا مسلم بن عوسجه، در آخرین لحظات که حتی نای حرف زدن نداشت، با اشاره به دوستش حبیب بن مظاهر می گوید: جان خود را فدای فرزند رسول خدا کن. و حبیب نیز می گوید: به خدای کعبه سوگند که چنین خواهم کرد!^۴

۱. ابن کنیر، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۷۶.

۲. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، انتشارات سرور، دهم، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۶، به نقل از: نفس المهموم، ص ۲۶۱.

۳. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، پیشین، ص ۲۹۸ و ۳۰۸، به نقل از: نفس المهموم، ص ۲۶۲؛ مقتل مقرر، ص ۲۴۶.

۴. ابن کنیر، البداية والنهاية، پیشین، ج ۸، ص ۱۸۲.